

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال اول (۱۳۹۰)، شماره دوم

بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان

مرتضی عرب^۱

حجت الاسلام و المسلمین حسن نقی زاده^۲

چکیده

از جمله راویان احادیث شیعه، محمد بن سنان (م. ۲۲۰ق) است که به رغم قرار گرفتن وی، در سلسله سند روایاتی که تعداد آنها از هشتصد مورد فراتر رفته است، در اعتبار او میان علمای امامیه اختلاف شدیدی روی داده است. این پژوهش، به نقل و بررسی گفتار عالمان رجالی در این رابطه پرداخته و کوشیده است تا از طریق بررسی احادیث مستند به راوی مذکور، شناخت دقیق‌تری از احوال وی به دست دهد. مقاله، در پایان با توجه به جمع بندی دیدگاه‌ها و نیز ماهیت روایت‌های محمد بن سنان، به وثاقت وی ملتزم گردیده و تضعیف این راوی را با تمایل او به غلو، در برهه‌ای از حیاتش، نوع روایت‌های او و نیز، سوء استفاده غالیان از این راوی، مرتبط می‌داند.

واژگان کلیدی: رجال شیعه، محمد بن سنان، جرح، تعدیل، غلو، غالیان.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی / morteza.arab@stu-mail.um.ac.ir

۲. دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی / naghizadeh@ferdowsi.um.ac.ir

طرح مسأله

اگر چه حدیث، در کنار قرآن کریم به عنوان یک حجّت، پذیرفته شده و راهنمای دین شناسی تلقی می‌شود؛ اما از آنجا که صدور روایات از معصومان قطعی نیست، استناد به حدیث در گرو اعتبار سنجی آن است و در این باب بررسی رجالی، نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. از این رو، عالمان رجالی در راستای بررسی احوال راویان به منظور دستیابی به اعتبار یا عدم اعتبار نقل آنان به جد کوشیده‌اند. ثمره این تلاش‌ها تکیه‌گاهی برای عالمان و حدیث‌پژوهان در عرصه معرفت‌های رجالی است. در این مسیر، یکی از راویانی که مورد بررسی و نقّادی علمای رجال قرار گرفته، محمّد بن سنان زاهری است که به رغم کثرت احادیث وی، در توثیق یا جرح او میان عالمان امامیه اختلاف چشمگیری رخ داده است. با عنایت به این نکته که از نامبرده در سند بیش از هشتصد حدیث شیعه یاد می‌شود، شایسته است به منظور بازشناسی حال وی، تحقیقی جامع‌تر و مستقل به عمل آید تا از این رهگذر داوری درباره روایاتی که از او نقل شده است، آسان‌تر گردد؛ زیرا سرنوشت اعتبار سندی صدها حدیث، از احادیث شیعه به موضوع این مقاله پیوند می‌خورد.

پیشینه بحث

برخی نظیر مجلسی اول (م. ۱۰۷۰ق) در روضة المتقین (ج ۱۴، ص ۲۹-۳۴) سید بحر العلوم (م. ۱۲۱۲ق) در فوائد الرجالیة (۱۳۶۳، ج ۳، صص ۲۷۷-۲۸۲) محقق کلباسی (م. ۱۳۱۵ق) در الرسائل الرجالیة (۱۴۲۲، ج ۳، صص ۵۸۹-۶۹۳) محدث نوری (م. ۱۳۲۰ق) در خاتمه مستدرک الوسائل (۱۴۱۸، ج ۴، صص ۶۷-۹۰) و آیت‌الله خویی در معجم رجال الحدیث (۱۴۱۳، ج ۱۷، صص ۱۶۰-۱۶۹) اقوال و آرای مختلفی در جرح و تعدیل محمّد بن سنان را گردآوری نموده و در اعتبار یا عدم اعتبار او بسیار نوشته‌اند؛ اما با وجود این به نظر می‌رسد وضعیت وی، نیاز به تحقیق مستقل و جامع‌تری دارد و می‌طلبد که افزون بر مسائل مطرح شده در کلام بزرگان و بازخوانی آرای رجالیان، ویژگی‌های شخصیتی و روایی این فرد مورد بررسی قرار گیرد تا پاسخی در باب علت تعارض و تقابل دیدگاه‌ها درباره این راوی به دست آید و در نهایت با استفاده از روش تحلیل اخبار و جمع آوری قرائن موجود، کار داوری در خصوص وی را آسان‌تر کند.

از این رو، کوشیده‌ایم تا ضمن پرهیز از پرداختن به حواشی، به واکاوی آرای مختلف دربارهٔ ابن سنان توجه شود و در خصوص دلایل جرح و علت این تضعیف‌ها، دقت بیشتری اعمال گردد. همچنین با بررسی روایات منسوب به ابن سنان، به چگونگی اسناد این احادیث، میزان اعتبار متنی آن‌ها و همچنین رابطه آن‌ها با تضعیفات مطرح شده پرداخته می‌شود تا از این طریق، گامی نو و کاربردی در مسیر اعتبار سنجی این راوی برداشته شود.

۱- محمد بن سنان کیست؟

ابوجعفر محمد بن حسن بن سنان زاهری (م. ۲۲۰ق) منسوب به زاهر، آزاد شده عمرو بن حمق خزاعی است. او در کودکی پدر خویش را از دست داد و جدّ او کفالت نوّه خویش را بر عهده گرفت؛ از این رو، به جدّ خود منتسب است. نامبرده از جمله یاران امام کاظم (ع) (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۴۴) امام رضا (ع) (همان، ص ۳۶۴) و امام جواد (ع) (همان، ص ۳۷۷) است.

از ابن سنان، روایات بسیاری در جوامع حدیثی موجود است و تنها در سند ۷۹۸ روایت از احادیث «کتب اربعه» با عنوان «محمد بن سنان» از او یاد شده و در ۴۴۷ مورد نیز با عنوان «ابن سنان» ذکر شده است که میان او و «عبدالله بن سنان» مشترک است با این تفاوت که آنچه از صادقین (ع) روایت شود، راوی آن «عبدالله» و آنچه از امام رضا و جواد (علیهما السلام) نقل می‌شود، راوی آن «محمد» است. بنابراین، در روایت از امام کاظم (ع) هر دو مشترکند.^۱

۱-۱- محمد بن سنان در نگاه رجال‌شناسان

همانطور که یادآور شدیم، دربارهٔ اعتبار یا عدم اعتبار ابن سنان، اختلاف قابل ملاحظه‌ای در میان عالمان امامیه رخ داده است به گونه‌ای که برخی از دانشمندان او را جرح نموده و در مقابل عده‌ای توثیقش کرده‌اند و بعضی نیز در جایی حکم به ضعف و در جایی دیگر جانب وثاقت وی را برگزیده‌اند.

۱. درستی این داوری مشروط به این است که عبدالله در زمرهٔ اصحاب امام کاظم (ع) به حساب آورده شود چنان که شیخ طوسی فرموده است (رجال، ص ۳۳۹) اما نجاشی (م ۴۵۰ق) احتمال نقل عبدالله را از امام کاظم (ع) مسلم نمی‌داند. (ص ۲۱۴)

۱-۱-۱-۱- فائیلین به وثاقت ابن سنان

ابوعمر و کشی (زنده در قرن چهارم) روایات بسیاری از امام جواد(ع) در توثیق وی نقل نموده (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۹۲) و گفتار صفوان بن یحیی در استواری او را ذکر می‌کند. (همان، ص ۷۹۵) شیخ مفید(م. ۴۱۳ق) او را از جمله بزرگان امامیه معرفی می‌کند. (شیخ مفید، ۱۴۱۴، الف، ج ۲، ص ۲۴۹) نجاشی(م. ۴۵۰ق) در پایان ترجمه وی، اجمالاً با توجّه به گفتار صفوان بن یحیی او را توثیق نموده است. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۲۸) شیخ الطائفه طوسی(م. ۴۶۰ق) در برخی از آثار و کتب خود، او را به نحو قابل ملاحظه‌ای می‌ستاید. (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۴۸) سید بن طاووس نیز او را ستوده است. (سید بن طاووس، ۱۳۷۲، ص ۱۳) علامه حلی(م. ۷۲۲ق) در یک اثر خود رجحان اعتبار عمل به روایت‌های او را یادآور شده است. (حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۸) ابن داود با توجّه به اخبار وثاقت وی، او را در قسم اول از کتابش نیز یاد کرده است. (ابن داود، ۱۳۹۲، ص ۱۷۴) مجلسی اوّل(م. ۱۰۵۱ق) او را از اجلاء دانسته (محمدتقی مجلسی، ۱۳۹۹، ج ۱۴، ص ۲۹) و علامه مجلسی(م. ۱۱۱۰ق) بر وی اعتماد کرده است. (محمدباقر مجلسی، ۱۴۱۵، ص ۱۰۲) وحید بهبهانی(م. ۱۲۰۵ق) وی را از ثقات امامیه می‌داند. (بهبهانی، بی‌تا، ص ۲۰۱) سید بحر العلوم(م. ۱۲۱۲ق) بعد از ذکر اقوال مختلف وثاقت وی را برگزیده است. (بحر العلوم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۷۷) ابوعلی حائری(م. ۱۲۱۶ق) او را از بزرگان امامیه می‌داند. (حائری، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۶۵) کلباسی در توثیق وی بسیار نوشته (کلباسی، ۱۴۲۲، ج ۳، صص ۶۱۰-۵۸۹) و امام خمینی وی را از اجلاء می‌داند. (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۰۵) علامه شوشتری وی را در زمره ثقات امامیه دانسته (شوشتری، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۰۶) و صاحب مشایخ الثقات او را ضمن نظر صحیح، از جمله ثقات معرفی نموده است. (عرفانیان، ۱۴۱۷، ص ۸۱)

۱-۱-۱-۲- جارحان ابن سنان

کشی گفتار فضل بن شاذان در جرح وی به غلو را باز گفته است. (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۹۵) شیخ مفید در جای دیگری او را تضعیف نموده است. (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۰) ابن غضائری(م. قرن پنجم) او را به غلو منتسب کرده است. (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۹۲) نجاشی تضعیف منتسب به ابن عقده و ابن شاذان را بازگو می‌کند. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۲۸)

شیخ طوسی در فهرست (طوسی، ۱۴۱۷، ب، ص ۱۴۷) و رجال (همو، ۱۴۱۵، ص ۳۲۴) از ضعف او سخن گفته است. محقق حلی (م. ۶۷۶ق) او را از ضعفا دانسته است. (حلی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۶) علامه در جایی با توجه به اختلاف در جرح و تعدیل وی، درباره او توقف کرده است. (همو، ۱۴۱۷، ص ۳۹۴) ابن داود با توجه به برخی از اقوال گذشتگان او را در قسم دوم کتابش یاد کرده است. (ابن داود، ۱۳۹۲، ص ۲۷۳) شهید اول (م. ۷۸۶ق) نیز ضعف او را برگزیده است. (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۴۷) شهید ثانی (م. ۹۶۶ق) وی را به دلیل تضعیفات شیخ طوسی، نجاشی و ابن غضائری ضعیف دانسته و به علامه به دلیل قول به رجحان عمل به گفتار ابن سنان، خرده می گیرد. (شهید ثانی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۱۴) سید محمد عاملی (م. ۱۰۰۹ق) بر ضعف او حکم نموده است. (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۴۷) شیخ بهایی (م. ۱۰۳۱ق) نیز او را ضعیف دانسته (بهایی، بی تا، الف، ص ۸۷) و محقق سبزواری (م. ۱۰۹۰ق) نیز قائل به ضعف ابن سنان است. (محقق سبزواری، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۴) سید علی خان (م. ۱۱۲۰ق) نیز او را ضعیف توصیف نموده است. (مدنی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲) میرزای قمی (م. ۱۲۳۱ق) عمل به روایت های او را جایز ندانسته است (قمی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۴۴۱) و آیت الله خویی نیز روایات او را قابل اعتماد نمی داند. (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۱۶۹)

۱-۲-۱- شواهد وثاقت ابن سنان

الف- ابو عمرو کشی با سند صحیح از عبدالله بن صلت قمی نقل می کند که بر امام جواد (ع) -در روزهای پایانی عمر حضرتش- وارد شده و از آن حضرت شنیدم که فرمود: «جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم عنی خیرا، فقد وفوا لی»^۱ (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۹۳).

ب - کشی به طریق خویش از محمد بن قولویه از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی از فردی نامشخص، از علی بن حسین بن داود قمی از امام جواد (ع) نقل می کند که حضرت صفوان بن یحیی و محمد بن سنان را یاد نموده و فرمودند: «رضی الله عنهما برضایی

۱. خداوند به صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم از جانب ما خیر عطا فرماید؛ زیرا نسبت به ما وفاداری نمودند.

عنهما فما خالفانی و ما خالفا ابی قط^۱ و این سخن پس از تعبیری بود که از ناحیه امام در شأن آن دو وارد شده بود و اصحاب آن را شنیده بودند. (همانجا).

ج- مؤلف نامبرده، با سند به ظاهر صحیح از محمد بن اسماعیل بن بزیع نقل نموده است که امام جواد(ع) مرا نسبت به بیزاری خویش از صفوان بن یحیی و محمد بن سنان مطلع نموده و دلیل آن را مخالفت اینان با امر خود بیان فرمودند؛ اما سال بعد به محمد بن سهل بحرانی فرمودند: «تولّ صفوان بن یحیی و محمد بن سنان فقد رضیت عنهما» (همانجا).

د- احمد بن محمد بن عیسی نقل نموده که امام جواد(ع) غلام خود را به همراه نامه‌ای به نزد من فرستاده و در آن نامه به من امر فرموده بود که به سوی ایشان روانه شوم، وقتی به نزد آن حضرت(ع) در آمدم در منزل بزیع قرار داشت. در آنجا حضرت(ع) صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و دیگرانی را - به گونه‌ای که بیش از یک تن آن را شنیدند - یاد فرمودند. من با خود اندیشیدم از او(ع) برای زکریا بن آدم طلب رحمت بنمایم تا شاید کلامی نظیر آنچه در حق ایشان بیان فرموده بود در حق او نیز اظهار بفرمایند. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۵۷)

ه- و نیز کشی شماری از اجلا را نام می‌برد که از او روایت نموده‌اند؛ اینان عبارتند از فضل بن شاذان، پدرش - شاذان بن خلیل - یونس بن عبدالرحمن، محمد بن عیسی بن عبید، محمد بن حسین بن ابی‌خطاب، حسن و حسین فرزندان سعید اهوازی، ایوب بن نوح و دیگرانی از ثقات و عالمان امامیه. (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۹۶)

و- همان نویسنده از طریق عیاشی از احمد بن محمد بن عیسی روایت می‌کند که نزد صفوان بن یحیی حاضر بودیم و او از محمد بن سنان یاد نموده گفت: «ان محمد بن سنان کان من الطیارة فقصصناه»^۲ (همان، ص ۷۹۵)

ز- همو از عبدالله بن محمد بن عیسی، ملقب به بنان نقل می‌کند که به همراه صفوان بن یحیی در یکی از محلات کوفه سکونت داشتیم، بعد از آن که ابن سنان بر ما وارد شد، صفوان گفت: «هذا ابن سنان لقد همّ ان یطیر غیر مرة، فقصصناه حتی ثبت معنا»^۳ (همانجا) نجاشی پس

۱. خداوند به واسطه رضایت من از آن‌ها، از ایشان راضی شود؛ زیرا هرگز با من و پدرم مخالفت نمودند.

۲. ابن سنان از اهل غلو بود ولی ما او را از این امر باز داشتیم.

۳. ابن سنان چندین بار اهتمام به غلو کرد، اما ما او را از این امر باز داشتیم تا اینکه به همراه ما ثابت قدم ماند.

از نقل تضعیف‌های یاد شده درباره ابن سنان، این خبر را بازگو کرده و می‌گوید: این امر دلالت بر اضطرابی می‌کند که برطرف شده است. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۰۸)

ح- از دیگر نشانه‌های وثاقت ابن سنان، کثرت روایات اوست؛ گفته شد، تنها در «کتب اربعه» ۷۹۸ روایت به طور مشخص از وی نقل شده و در ۴۴۷ مورد با عنوان ابن سنان آمده که این عنوان میان او و عبدالله بن سنان مشترک است؛^۱ زیرا کثرت روایات، خود از موجبات مدح و بلکه در نگاه برخی مفید وثاقت است. (وحید بهبهانی، بی‌تا، ص ۲۷ / مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۶۱)

ط- شیخ مفید (م. ۴۱۳) محمد بن سنان را از کسانی می‌شمارد که تنصیب موسی بن جعفر (ع) بر امامت حضرت رضا (ع) را، نقل نموده‌اند و گوید: اینان گروهی از خاصان، ثقات زهاد و فقهای شیعه از جمله داود بن کثیر رقی، محمد بن اسحاق بن عمار، ... و محمد بن سنان هستند. (شیخ مفید، ۱۴۱۴، الف، ج ۲، ص ۲۴۹)

ی- شیخ طوسی (م. ۴۶۰) در کتاب «الغیبه» به هنگام یاد کرد وکلای ائمه (ع) که بر طریقه خود استوار بوده، و خیانت نکرده و نیکو سیرت بوده‌اند، از محمد بن سنان یاد نموده و در این خصوص روایت امام جواد (ع) که حاکی از رضایت آن حضرت (ع) از صحابی نامبرده است را پشتوانه گفتار خویش قرار می‌دهد. (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۴۸)

۱-۲-۲- شواهد تضعیف

أ- کشی از حمدویه نقل می‌کند که احادیث محمد بن سنان را، از طریق ایوب بن نوح نوشتیم، اما ابن نوح در این باره گفت: اجازه نقل روایت‌های ابن سنان را نمی‌دهم. (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۸۶)

ب- همو از قول حمدویه بازگو نموده است که ایوب بن نوح، پس از آن که دفتری از احادیث ابن سنان را به من عرضه نمود، اظهار داشت اگر می‌خواهید احادیث ابن سنان را استنساخ کنید مانعی ندارد؛ من خود احادیث ابن سنان را نگاشته‌ام، اما چیزی از او روایت نمی‌کنم، زیرا وی قبل از وفاتش به من گفت: احادیثی که برایتان نقل کردم از طریق سماع یا روایت نبوده است بلکه آن‌ها را یافته‌ام. (همان، ج ۲، ص ۷۹۵)

۱. البته در صورتی که نقل عبدالله از امام کاظم (ع) را محتمل بدانیم.

ج- رجالی یاد شده، از فضل بن شاذان نقل می‌کند که می‌گفت: روا نمی‌دانم روایات محمّد بن سنان را بازگو نمایید و نیز فضل، در برخی از کتاب‌های خویش نقل نموده است که ابن سنان به دروغ گویی مشتهر است. (همانجا)

د- مؤلف یاد شده از علی بن محمّد قتیبی از فضل بن شاذان نقل می‌کند که او از پذیرش روایت‌های ابن سنان منع می‌کرد و می‌گفت: تا زمانی که زنده‌ام جایز نمی‌دانم روایات ابن سنان را بازگو کنید؛ اما به روایت آن‌ها پس از مرگش رضایت داد. (همانجا)

ه- همو در جای دیگر، پس از یاد کرد روایتی که جمله سلسله سند آن از غالیان هستند و در انتهای آن سند، ابن سنان نیز قرار دارد او را از جمله غلات معرفی می‌نماید. (همان، ج ۲، ص ۶۱۳)

و- همان نویسنده از قول فضل بن شاذان در برخی از کتاب‌هایش آورده است که «دروغگویان مشهور ابوخطاب، یونس بن ضبیان، یزید بن صانع، محمّد بن سنان و ابوسمینه‌اند که آخرین اینان، مشهورترینشان در این امر است.» (همان، ج ۲، ص ۸۲۳)

ز- شیخ مفید در ضمن بحث درباره‌ی روایات مربوط به تعداد روزهای ماه رمضان، بعد از نقل خبر «شهر رمضان ثلاثون يوماً لاینقص ابداً» می‌گوید: این حدیث شاذ و نادر و غیر قابل اعتماد است و از طریق ابن سنان نقل شده که مورد طعن قرار گرفته و جماعت امامیه در ضعف او اختلافی ندارند. (شیخ مفید، ۱۴۱۴ج، ص ۲۰)

ح- نجاشی (م. ۴۵۰) از ابن عقده (م. ۳۳۳ق) نقل می‌کند که ابن سنان از راویان امام رضا (ع) است و سؤالات او از آن حضرت، مشهور هستند؛ اما فرد ضعیف و غیر قابل اعتمادی است و آنچه به تنهایی از او نقل شود، شایسته اعتماد نیست. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۲۸)

ط- شیخ طوسی در فهرست می‌گوید: او مورد طعن قرار گرفته و تضعیف شده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۱۹) و در ضمن بر شمردن اصحاب امام رضا (ع) او را با عبارت «ضعیف» جرح نموده است. (همو، ۱۴۱۵، ص ۳۲۴)

ی- ابن غضائری نیز او را به غلو نسبت داده و جرح نموده است. (ابن غضائری، ۱۴۲۲،

۳- شیوه عمل در تعارض جرح و تعدیل

هر چند شیوه رجالیان در باب تعارض جرح و تعدیل یکسان نیست، اما عمده ایشان به هنگام تعارض جرح و تعدیل، جرح را مقدم می‌دارند (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۱۲) زیرا داوری جارح مستند به یقین است (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۸۰) اما معادل از ظاهر فرد خبر می‌دهد؛ لذا شهید ثانی بر گفتار علامه حلی به دلیل رجحان عمل به روایت‌های ابن سنان خرده گرفته و حتی توقّف او را نیز شایسته نمی‌داند. دلیل ایشان بر این امر، تقدیم سخن جارح بر معادل است؛ به خصوص که جارحین از خبرگان علم رجال هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۱۴) اما استدلال ایشان خدشه پذیر است، زیرا سبب تقدیم قول جارح بر معادل، احتمال آگاهی جارح، از قدحی است که معادل از آن مطلع نیست (غفاری، ۱۳۸۴، ص ۱۰۸) و یا سبب، خبرویت جارح نسبت به معادل است. اما در اینجا، از جمله معذّبین امام معصوم (ع) است که دانش او متصل به علم الهی است و گمان نمی‌رود جارح از حقیقتی مطلع باشد که امام (ع) از آن بی‌خبر باشد؛ افزون بر اینکه جارحین ابن سنان خبره‌تر از معذّبین او به حساب نمی‌آیند.

ممکن است در باب تعدیل امام (ع) گفته شود، راوی بعد از تعدیل امام (ع) از مسیر حق به انحراف گراییده که در این صورت اختلافی میان تعدیل امام (ع) و جرح جارح وجود ندارد. اما این سخن نیز محکم نیست، زیرا آن گونه که در روایت صحیح از قول امام جواد (ع) گفته شد، آن حضرت (ع) در روزهای پایانی حیات خویش، رضایت خود از ابن سنان ابراز نموده‌اند (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۹۲) و روشن است که تاریخ شهادت حضرتش ذی‌القعدة سال ۲۲۰ قمری بوده است (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۹۷) حال آن که به تصریح عالمان رجالی، ابن سنان نیز به سال ۲۲۰ در گذشته است (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۲۸) و از آنجا که ابن سنان خود راوی وفات امام جواد (ع) است، می‌توان ادعا نمود که او اندکی بعد از رحلت امام جواد (ع) در گذشته است. بنابراین، چنین تشکیکی نیز جایگاهی ندارد. از این رو، شایسته است سخنان منقول در جرح و تعدیل این راوی را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار دهیم.

۳-۱- بررسی توثیق‌های نقل شده

أ- عمده‌ی توثیق‌های نقل شده درباره ابن سنان، روایات مستفیض نقل شده از امام جواد (ع) هستند که از این روایات، دو مورد آنها با سند صحیح نقل شده‌اند. بنابراین، به لحاظ سند

شایسته اعتمادند. اما با وجود این، آیت الله خوئی از حیث دلالت متن، این روایات را تنها مفید مدح دانسته و وثاقت را از آنها استنباط ننموده‌اند^۱ (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۱۶۸) در این خصوص باید گفت: بنا بر روایات وارده، امام(ع) رضایت خود را از ابن سنان اعلام نموده‌اند، حال چرا اعلام این رضایت علاوه بر مدح، مفید وثاقت نباشد؟ حال آن که ابراز رضایت حضرت(ع) در آن روزگار، خود دلیل بر جایز بودن رجوع به فرد مرضی عنه بوده است، چنان که در برخی از این روایت‌ها امام(ع) خطاب به برخی از یاران خود می‌فرماید: «تَوَلَّ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ سَنَانَ، فَقَدْ رَضِیتَ عَنْهُمَا»^۲ و بی‌تردید معنای نزدیکی فیزیکی در این روایت اراده نشده است؛ بلکه مراد از آن، مورد اعتماد و مرضی عنه بودن در امور دینی است به ویژه آنکه روایت، ابن سنان را معطوف به صفوان بن یحیی نموده، که صفوان منبعی در اعلا درجه اعتبار در امر اخذ دین است. - چنان که نجاشی با الفاظ «ثِقَّةٌ ثِقَّةٌ عَیْنٌ» وی را توثیق کرده و از وکالت او از سوی امام رضا و جواد(ع) خبر می‌دهد. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۱۹۷) بنابراین، از آنجا که تأیید شایستگی مرجعیّت در امر دین، از سوی امام(ع) بیانگر کمال وثاقت است، توقّف در دلالت این روایت‌ها بر توثیق ابن سنان شایسته نیست.

ب- از دیگر توثیق‌های نقل شده در باب وثاقت ابن سنان، روایت اجلاء از اوست، اما آیت الله خوئی روایت اجلاء از فرد را مفید وثاقت نمی‌داند؛ زیرا شماری از ثقات از فردی نظیر ابوسمینه که مشهور به دروغ‌گویی است نقل روایت کرده‌اند. (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۱۷۰) به رغم پذیرش خدشه در کلیّت این گونه از توثیق، نفی دلالت آن بر توثیقِ راوی مذکور شایسته نیست؛ زیرا اولاً تعداد افراد ثقه‌ای که از ابن سنان به نقل روایت پرداخته‌اند، بالغ بر پنجاه نفر است که از جمله ایشان صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمن، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، حسن بن علی و شاء، ایوب بن نوح، فضل بن شاذان، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، حسن بن علی بن فضال و بسیاری دیگر از ثقات هستند.

۱. بالاترین مرتبه توصیف راوی توثیق او است، اعم از این که با الفاظ خاص به وثاقت راوی تصریح شده باشد و یا اینکه قاعده‌ای عام بر راوی انطباق یافته و بر وثاقت او دلالت کند، اما مدح در نظر ایشان در مرحله پایین‌تری از توثیق قرار دارد؛ بدین نحو که از راوی تجلیل و ستایش شده باشد، ولی نه با الفاظ گویای توثیق، آن را مدح گویند.

۲. به صفوان و ابن سنان نزدیک شو چرا که از اینان راضی شدم.

از میان اینان، ابوجعفر اشعری رئیس قمی‌ها در زمان خویش و از سخت‌گیرترین افراد در پذیرفتن روایت است به گونه‌ای که شهره خاص و عام است تا آنجا که گفته‌اند هر کس ابوجعفر از او نقل روایت کند ثقه است. (وحید بهبهانی، بی‌تا، ص ۲۸) البته، مرحوم خویی با رد این گفتار، نقل اندک نامبرده از ضعفا را، نقطه تاریکی در زندگانی او نمی‌داند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۷۰-۶۹) اما باید گفت، این بزرگان به خصوص احمد بن محمد بن عیسی به نقل محدود از ابن سنان اکتفا ننموده‌اند، به نحوی که تنها کلینی (م. ۳۲۹ق) به طریق صحیح ۱۷۴ روایت از احمد بن محمد اشعری از ابن سنان نقل نموده است. حال با چشم پوشی از شخصیت منحصر به فرد ابوجعفر اشعری در نقل روایت، آیا می‌توان پذیرفت فردی این تعداد روایت را از شخص ضعیفی نقل نماید و متهم به نقل از ضعفا نشود؟ البته شایسته ذکر است که احمد بن محمد اشعری خود از راویان احادیث امام جواد (ع) در رضایت از ابن سنان و نیز گفتار صفوان در استواری اوست. بنابراین، چنین می‌نماید که وثاقت راوی مذکور برای او محرز بوده و به وی اطمینان داده است که تا این مقدار به نقل روایت از او بپردازد، با این تفصیل دلالت نقل اجلاء بر وثاقت ابن سنان در خور توجه است.

ج- از دیگر دلایل بر وثاقت راوی نامبرده، فراوانی روایت‌های اوست. گرچه آیت الله خویی این امر را نه تنها از موجبات وثاقت، بلکه مفید حسن هم نمی‌داند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۷۸) اما با توجه به فراوانی روایت‌ها در معنی «عرفوا منازل الناس علی قدر روایتهم عَنَّا» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۰ و نیز بنگرید: صدوق، ۱۳۷۹، ص ۱/ کشی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹/ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷، ص ۱۴۹) و با توجه به این که فراوانی نقل ثقات از راوی مکثر و نیز فراوانی تخریج روایات او در اصول و کتاب‌های مورد اعتماد، بیانگر حسن اعتماد به راوی از جهت دریافت و نقل روایت بوده است، لذا بر اهتمام او به نقل روایت‌های اهل بیت (ع) صحه می‌گذارد که این امر از سوی ائمه (ع) مورد تقدیر قرار گرفته است. علاوه بر این، عبارت «کتیر الروایة» در سخن رجالیون نیز گویای این امر است. (صدر، بی‌تا، ص ۴۲۳) به دیگر سخن، فراوانی نقل روایت توسط یک فرد، با توجه به اعتماد اصحاب به نقل آن، بیانگر رویکرد آن فرد، به نقل روایت‌های معصومین (ع) دارد که در جای خود ستودنی است. بنابراین، گرچه این قرینه نشانه وثاقت راوی نیست، اما بر حسن فرد دلالت می‌نماید.

د- از دیگر نشانه‌های مدح و وثاقت ابن سنان، گفتار شیخ طوسی و شیخ مفید است چنان که آیت الله خویی نیز، سخن شیخ طوسی را مفید مدح ابن سنان دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۱۷۰)؛ زیرا اولاً عنوان شیخ طوسی در کتاب «الغیبة»، «ذکر المحمودین من وکلاء الائمة» است که دلالت آن بر مدح آشکار است، ثانیاً عبارت «حسن الطريقة» در کلام شیخ، به معنای سلامت مذهب راوی و کنایه از امامی بودن اوست (جدیدی نژاد، ۱۴۲۴، ص ۵۶) که دلالت بر حسن راوی دارد؛ اما سخن شیخ مفید بی‌تردید، بیانگر وثاقت است.

۳- بررسی مستندات تضعیف‌ها

محتمل است که مأخذ تضعیف‌های ابن سنان به گفتار امام جواد(ع) باز گردد؛ زیرا آن گونه که از روایات بر می‌آید این امر مدّت زمانی، میان برخی از اصحاب شایع بوده و با توجه به این که صفوان و ابن سنان چهره‌های شاخص و شناخته شده‌ای در میان اصحاب امامیه بوده‌اند، سخنان امام(ع) در تضعیف آن دو زودتر به سایرین رسیده بوده است چنان که علی بن حسین بن داود قمی، بعد از نقل رضایت امام(ع) می‌گوید: «هذا بعد ما جاء عنه فیما سمعه غیر واحد من اصحابنا»: «این سخن بعد از آن تعبیری بود که از حضرت درباره آن دو صادر شده بود و تعداد قابل توجهی از اصحاب ما آن را شنیده بودند.» و یا اینکه محمد بن اسماعیل بن بزیع گزارش می‌دهد که بعد از یک سال، اعلام رضایت امام(ع) از آن دو به او واصل شده است و حتی امام جواد(ع) خود احمد بن محمد اشعری را نزد خویش فرا خوانده و رضایت خود از نامبرده را، به او ابلاغ می‌دارد. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۵۲) بنابراین دور از ذهن نیست که برخی از شیعیان رضایت امام(ع) از ابن سنان و سایر اقوال بزرگان را در نیافته باشند. چنان که این ظن با مطالعه فهرست نجاشی تقویت می‌شود؛ زیرا منبع نجاشی در ترجمه نامبرده همان منقولات کشی در ذیل عنوان اوست؛ حال آن که نجاشی نسبت به سایر اقوال و روایت‌های مربوط به ابن سنان که در قسمت‌های دیگری از کتاب کشی آمده‌اند، هیچ گونه اشاره و اظهار نظری نمی‌کند، گویی این مطالب از چشم او دور مانده‌اند و شاید سخن سید بن طاووس اشاره به همین امر است که می‌فرماید: افرادی که طعن ابن سنان را یاد می‌کنند، گویی جز بر طعن او دست نیافته و بر تزکیه و ثنای او واقف نشده‌اند که بیشتر طعن‌ها چنین می‌نمایند. (سید بن طاووس، ۱۳۷۲، ص ۱۳)

اینک موارد طعن را به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم:

أ- گفته شد که ایوب بن نوح، نقل روایت از ابن سنان را روا نمی‌دانسته و در خبری بنا بر نقل حمدویه، علت آن را در نوع تحمّل حدیث که عبارت از «وجاده‌ای»^۱ بودن آن روایات است، ذکر کرده است. اما تعلیل ابن نوح در بازداشتن از نقل روایت‌های ابن سنان چندان مستدل نیست؛ زیرا قسمت عمده احادیث نامبرده نقل مستقیم او از ائمه (ع) هستند و برخی نیز از طریق واسطه‌هایی نقل شده‌اند که ابن سنان به سهولت می‌توانسته از آنان سماع و نقل کند. اگر چه در تعدادی از روایات وی احتمال وجاده، منتفی نیست، اما قسمت عمده روایت‌ها چنین نیستند و حتی با فرض ثبوت گفتار ابن نوح، لطمه‌ای به روایت‌های ابن سنان وارد نمی‌شود؛ چرا که این سخن تنها بیانگر کمال ورع ابن نوح در نقل روایت است. (بحر العلوم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۷۳) علاوه بر این، جایز نیست در ارزش وجاده به عنوان نوعی از تحمّل حدیث شک کرد، چنان که امروز تمام احادیثی که از کتاب‌های حدیث بازگو می‌شوند در واقع نوعی از وجاده است (صبحی صالح، ۱۳۷۹، صص ۸۴-۸۵) و ابن نوح، خود دفتری از روایات خویش از ابن سنان را، به همراه اجازه نقل آن به حمدویه داده است (میرزای نوری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۸۶) بی آن که به ضعف ابن سنان اشاره کند. (کلباسی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۶۰۷) بنابراین، می‌توان گفت: ابن نوح نه به وثاقت ابن سنان، بلکه به نحوه نقل او ایراد داشته و آن گونه که گفته شد، خود تعداد قابل توجهی از روایات ابن سنان را نقل کرده است که این امر با اعتقاد به ضعف ابن سنان در تضاد است.

ب- از دیگر تضعیف‌های مربوط به ابن سنان، نقل سخن فضل بن شاذان است که او را متّهم به کذب نموده و نام وی را در زمره ابوخطاب و ابوسمینه آورده است. (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۲۳) اما اگر اصل این سخن مسلم گرفته شود، باز محل تأمل است؛ زیرا بر فرض پذیرش ضعف ابن سنان، با توجه به توثیقات نقل شده درباره او قرار دانش در کنار ابوخطاب و ابوسمینه موجه نیست و شاهد بر این مدعا گفتار ابوداود (م. ۷۴۰ق) در ترجمه ابوسمینه

۱. وجاده آن است که راوی، کتاب یا حدیث مکتوب یک راوی را که از او نشنیده است و اجازه روایت از او را ندارد و از طریق مناو له نیز به او نرسیده است، بیابد و بگوید: وجدت او قرأت بخط فلان، او فی کتاب فلان بخطه: حدثن فلان... و سپس بقیه اسناد و متن حدیث را بیاورد. (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۱۰۸)

است که از فضل بن شاذان نقل می‌کند که دروغ گویان مشهور ابوخطاب، یونس بن ضبیان، یزید صائغ و ابوسمینه-که مشهورترین ایشان است- هستند(ابو داود، ۱۳۹۲، ص ۲۷۴) و این عبارت بر خروج ابن سنان از آن جمع دلالت دارد، زیرا در گذشته رجال کشی آکنده از اغلاط بوده است. بنابراین، محتمل است به اشتباه، نام ابن سنان به هنگام استنساخ در زمره چنین افرادی وارد شده باشد.(بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۷۳) علاوه بر این، جماعتی از ثقات از جمله فضل بن شاذان، از راویان ابن سنان هستند که این امر منافات با مشهور بودن او به کذب دارد(کلباسی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۶۰۴) و فضل خود اجازه نقل روایات ابن سنان را، بعد از مرگ خود صادر نموده است، حال آن که اگر منع او از نقل روایت‌هایش، ناشی از کذب راوی بود؛ وفات او چه تغییری در صدق یا کذب بودن روایات ابن سنان ایجاد می‌کرد که به نقل آنها بعد از فوتش اجازه داده است؟ بنابراین، دلیل منع از نقل روایت‌های او و نیز انتساب او به دروغ‌گویی را باید در جای دیگری جستجو کرد.

ج- از دیگر جارحان ابن سنان، احمد بن محمد بن سعید مشهور به ابن عقده (م. ۳۳۳ق) است که ابن سنان را قابل اعتماد نمی‌داند(نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۲۸) اما از آنجا ابن عقده از بزرگان زیدیه است، تضعیف‌های او در جرح راویان امامی چندان معتبر نیست؛ به ویژه آنگاه که با توثیقات اصحاب امامیه در تعارض افتد؛ زیرا چه بسا جرح او ناشی از اختلاف عقیده او با دیدگاه‌های راوی باشد، به خصوص ابن سنان که به دنبال نقل روایات کرامات اهل بیت(ع) و امور شگفت در رابطه با آنها(ع) بوده است.(کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۹۶) در مقابل ابن عقده به امامت ایشان(ع) نیز معتقد نبوده، بنابراین چندان بعید نیست که جرح او از سوی ابن عقده به دلیل تفاوت بینش مذهبی بوده است.

د- گفته شد که ابن غضائری او را به غلو جرح نموده است(غضائری، ۱۴۲۲، ص ۹۲) و نیز شیخ مفید در یک جا او را در زمره متهمین به غلو بر شمرده است. (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۰) شواهدی وجود دارد که ابن سنان گاه به دلیل مشاهده کراماتی از ائمه(ع) دچار اضطراب می‌گشته، اما سرانجام ثابت قدم مانده است و شاهد بر این سخن، مفاد کلام صفوان بن یحیی است که: ابن سنان به غلو اهتمام داشت اما صفوان او را از این امر باز داشت، تا این که به همراه او ثابت قدم ماند(کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۹۵) چنان که نجاشی بعد از نقل گفتار

صفوان می‌گوید: «هذا يدل على اضطراب كان و زال»^۱ (همان، ص ۳۲۸) از این رو، ابوجعفر اشعری که خود، این روایت را از صفوان نقل نموده به ابن سنان اعتماد کرده است. همچنین چهره بارز قمی‌ها، ابن ولید (م. ۳۴۳ق)، با آن که روایات بسیاری از ابن سنان در کتاب «نوادر الحکمة» نقل شده او را از راویان آن کتاب استثنا ننموده است و این عدم استثنا مورد قبول شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) قرار گرفته است، شاهد مدعا، نقل گسترده او از ابن سنان است. همچنین سید بن طاووس (م. ۶۶۴ق) با سند خود از حسین بن احمد مالکی نقل می‌کند که از احمد بن هلیک کرخی درباره صحت انتساب غلو به ابن سنان پرسیدم، او گفت: «معاذ الله هو والله علمنی الظهور و حبس العیال و کان متشفقا متعبدا»^۲ (سید بن طاووس، ۱۳۷۲، ص ۱۴) البته جرح ابن غضائری با توجه به دیدگاه وی در خصوص غلو، چندان دور از انتظار نیست؛ زیرا وی مرتبه خاصی را برای ائمه (ع) قائل بوده که تعدی از آن منزلت را غلو می‌دانسته است. بنابراین، آن گاه که در حدیث راوی نکته‌ای را می‌یافته که از سطح عقیده‌اش درباره ائمه (ع) فراتر می‌رفته، راوی را متهم به غلو می‌نموده است (سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۹۳-۹۴). بنابراین، تضعیف ابن غضائری به دلیل غلو به خصوص اگر معارض هم داشته باشد، شایسته توجه نیست.

۴- بررسی روایات ابن سنان

از قرائن کار آمد و مؤثر در شناخت راوی، بررسی مضمون و محتوای احادیثی است که او نقل کرده است به ویژه اگر به غلو منتسب و از این طریق جرح شده باشد، چنان که نجاشی (م. ۴۵۰ق) درباره حسین بن یزید نوفلی بعد از نقل تضعیف او به واسطه انتساب وی به صفت غلو، از سوی قمی‌ها می‌گوید: «و ما رأینا له رواية تدل علی هذا»^۳ (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۸) از این رو، نگرستن به مجموعه احادیث ابن سنان و بررسی اجمالی این روایات مفید و راهگشا است. احادیث ابن سنان را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. این امر بر اضطرابی که وجود داشته و از بین رفته دلالت می‌کند.

۲. از این نسبت به خدا پناه می‌برم، به خدا قسم او بود که به من احکام طهارت و آداب خانواده را آموخت و مردی عابد و خدا ترس بود.

۳. یعنی؛ ما روایتی از او که بر غلو دلالت کند نیافتیم.

الف- احادیث فقهی

راوی مذکور در باب روایات فقهی روایت شاذی، جز روایت «شهر رمضان ثلاثون یوما لاینقص ابداً» را نقل نکرده است که شیخ مفید به دلیل نقل این خبر، شدیداً به او تاخته و او را تضعیف نموده است (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ج، ص ۲۰) اما جالب آن که شیخ اندکی بعد می‌گوید: و اما راویان احادیثی که بر طبق آن‌ها ماه رمضان بسان دیگر ماه‌هاست، جمعی از فقهای اصحاب امام باقر تا امام عسکری (ع) هستند. آن‌گاه در توصیفشان می‌افزاید: رؤسای سرشناس که از ایشان حلال و حرام، فتوا و حکم گرفته می‌شود؛ کسی به ایشان طعن نمی‌زند و راهی برای ذم هیچ یک از آن‌ها وجود ندارد، اینان صاحبان اصول مدوّن و تصانیف مشهورند. (همان، ص ۲۵) که در زمره این فقها، از ابن سنان نیز یاد کرده است. (همان، ص ۳۰) به هر حال اگر صحت انتساب نقل این حدیث هم ثابت شود، دال بر غلو و یا کذب راوی نیست.

ب- روایات مربوط به کرامات ائمه (ع)

میزان قابل توجهی از روایات نامبرده، مربوط به نقل کرامات ائمه (ع) هستند که نظیر آنها توسط سایر امامیه نیز نقل شده است و برخی دیگر گرچه از سوی سایر افراد وارد نشده‌اند، اما در بردارنده غلو یا امر غیر ممکن برای ائمه (ع) نیستند. در این میان روایاتی را می‌توان یافت که یا غالیان از ابن سنان نقل کرده‌اند و یا فاقد سند متصل بوده، یا با سند مرسل آمده‌اند، نمونه:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ (ع) فَقَالَ لِي مَنْ بِالْبَابِ؟ قُلْتُ رَجُلٌ مِنَ الصِّينِ قَالَ فَأَدْخَلَهُ فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) هَلْ تَعْرِفُونَنَا بِالصِّينِ؟ قَالَ نَعَمْ يَا سَيِّدِي قَالَ وَبِمَاذَا تَعْرِفُونَنَا؟ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ عِنْدَنَا شَجَرَةً تَحْمِلُ كُلَّ سَنَةٍ وَرَدًّا يَتَلَوَّنُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ النَّهَارِ نَجْدٌ مَكْتُوباً عَلَيْهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَإِذَا كَانَ آخِرُ النَّهَارِ فَإِنَّمَا نَجْدٌ مَكْتُوباً عَلَيْهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَى خَلِيفَةِ رَسُولِ اللَّهِ». (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۶۹، عاملی، علی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۸) بنا بر آنچه از محمد بن سنان نقل شده است وی گفت: بر امام صادق (ع)

۱. او گوید: «هذا الحديث شاذ، نادر، غير معتمد عليه، طريقة محمد بن سنان، و هو مطعون فيه، لا تختلف العصابة في تهمة و ضعفه و ما كان هذا سبيله لم يعمل عليه في الدين.»

وارد شدم، حضرت(ع) فرمودند: پشت در کیست؟ گفتم: مردی چینی است. فرمود: او را به درون بیاور. وقتی او وارد شد، امام از او پرسید: آیا ما را در چین می‌شناسند؟ گفت: بلی ای سرورم، حضرت پرسید: چگونه ما را می‌شناسید؟ گفت: ای فرزند رسول خدا، در سرزمین ما درختی است که هر سال گل‌هایی را بار می‌آورد. گل این درخت، هر روز دو بار رنگ تازه می‌گیرد، در اول روز بر آن عبارت «لا اله الا الله محمد رسول الله» و در پایان روز عبارت «لا اله الا الله علی خلیفه رسول الله» را مکتوب می‌یابیم.

باید گفت گذشته از محتوای ضعیف و خلاف واقع و نیز ارسال سند روایت، اصلاً محمد بن سنان روایتی از امام صادق(ع) نشنیده و روایت نکرده است.

و نیز از طریق محمد بن صدقه عنبری از محمد بن سنان به طریقی از امام باقر(ع) نقل شده است: «قال(ع): بَيْنَا امير المؤمنين(ع) مُتَجَهِّزاً اِلَى مُعَاوِيَةَ وَ يُحَرِّضُ النَّاسَ عَلٰى قِتَالِهِ اِخْتَصَمَ اِلَيْهِ رَجُلَانِ، فَجَعَلَ اَحَدُهُمَا بِالْكَلَامِ وَ زَادَ فِيهِ فَالْتَفَتَ اِلَيْهِ امير المؤمنين(ع) وَ قَالَ: اِحْسَا يَا كَلْبُ، فَاِذَا رَأَسُهُ رَأْسُ الْكَلْبِ فَبَهْتَ مَنْ كَانَ حَوْلَهُ.»(خصیصی، ۱۴۱۱، ص ۱۲۵): هنگامی که امیرالمومنین(ع) برای جنگ با معاویه آماده می‌شد و مردم را بر این امر تشویق می‌فرمود، دو نفر به منظور رفع نزاع خویش، به حضرت مراجعه کردند. یکی از آن دو در سخن گفتن شتاب نموده زیاده‌گویی کرد. حضرت خطاب به او فرمودند: دور شو ای سگ، ناگاه، سرش به شکل یک سگ تغییر یافت و حاضران شگفت زده شدند.

اگر از محتوای به ظاهر خلاف شریعت و مغایر با سیره امیرالمومنین(ع) در این روایت چشم پوشیده و تنها به سند روایت نظر افکنیم، درمی‌یابیم که «محمد بن صدقه عنبری» که روایت را از ابن سنان نقل می‌کند، جزء غالیان (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۶) و «خصیصی» صاحب کتاب، بسیار دروغگو و فاسد المذهب^۱ است. (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۵۲/نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۶۷) لذا محتمل است این روایت که امری شگفت و متضمن کرامت امام(ع) است، به دروغ به ابن سنان نسبت داده شده باشد.

بنابراین، روایت‌های غریب و غلوآمیز منقول از ابن سنان در باب کرامات ائمه(ع) قریب به اتفاق یا فاقد سند متصل بوده و یا از طریق غالیان به او نسبت داده شده‌اند.

۱. نامبرده زعیم فرقه غالی نصریه است(زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۲۳۶)

ج- روایت‌های مربوط به عقاید

این گونه از روایت‌ها که غالب آن‌ها از طرق دیگر نیز نقل شده‌اند، اما در این میان بر دو دسته از روایات ابن سنان خرده گرفته‌اند: روایت‌های موسوم به اشباح و روایات تفویض.

در باب احادیث اشباح، شیخ مفید به سوء استفاده غالیان از این روایات در جهت تحکیم عقاید خود اشاره نموده است و پدید آوردن کتاب‌هایی از سوی اینان در این راستا، و انتساب آن‌ها به جماعتی از بزرگان امامیه را، یادآور شده و می‌نویسد: از جمله کتاب‌های غالیان در این مسئله کتابی موسوم به «الاشباح و الاظلة» است که تألیف آن را به ابن سنان نسبت داده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۴، د، صص ۳۷-۳۹) و این احتمال را مطرح می‌کند که مؤلف کتاب ابن سنان خود باشد، چنان که عکس این مطلب و احتمال استناد دروغ به وی را نیز، به همان میزان محتمل می‌داند (همانجا) اما چنان که در گذشته گفتیم، انتساب غلو به ابن سنان صحیح نیست؛ بلکه ابن سنان به دلیل ویژگی عمده روایاتش، که بیشتر در رابطه با امور مشکل و اعجاب برانگیز، چون کرامت‌های ائمه (ع) بوده مورد سوء استفاده غالیان قرار گرفته است چنان که از عبدالله بن محمد بن عیسی ملقب به بنان نقل شده است که: وارد مسجد کوفه شدیم؛ ابن سنان به ما نگریست و گفت: «من اراد المعضلات فالیّ و من اراد الحلال و الحرام فعلیه بالشیخ - یعنی صفوان بن یحیی -». ^۱ (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۹۶) از این رو، غالیان با توجه به شهرت ابن سنان و نیز قابلیت او در نقل روایات با مضامین دشوار و نیز کرامات اهل بیت (ع)، از این ویژگی وی استفاده کرده و کوشیده‌اند سخنان باطل خویش را به او نسبت دهند. در واقع این ویژگی حدیثی ابن سنان، سوژه‌ای برای آن‌ها فراهم آورده تا سخنان خویش را به او مستند کنند. بنابراین، عدم صحّت انتساب این کتاب به او محتمل‌تر است که در ذیل این بحث را پی خواهیم گرفت.

در باب تفویض روایاتی نیز از طریق ابن سنان وارد شده است (کلینی، ۱۳۶۷، صص ۲۶۷-۲۶۸ و ص ۴۴۱) اما در این روایات اثری از عقاید غلات مفوضه نظیر واگذاری امر خلقت، روزی رساندن، زنده کردن و میراندن انسان‌ها به ائمه (ع) و نیز تفویض اداره عالم (صفری

۱. یعنی؛ هر کس به دنبال روایت‌های سخت و مشکل است به سوی من آید و آن که در پی حلال و حرام است به سوی صفوان بن یحیی برود.

فروشانی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۴) به چشم نمی‌خورد. علاوه بر این، این احادیث از طریق احمد بن محمد بن عیسی و ابن ولید از ابن سنان بازگو شده و تنها این معنا را افاده می‌کنند که خداوند چون پیامبرش (ص) را به کمال رساند و آن حضرت جز خواست الهی، چیزی را اراده نمی‌فرمود، پس اختیار تعیین امور دین را به او (ص) واگذار نمود که ایشان نیز جز خواست او چیزی نمی‌خواستند.

بدین ترتیب، سخن برخی از نویسندگان که ابن سنان را بزرگ مَفوضه بعد از مفضل جعفی دانسته‌اند، نادرست می‌نماید. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۷۱) از مبانی استنباط نویسنده روایت کشی است که نقل می‌کند: در بعضی از کتاب‌های غلات - موسوم به کتاب دور - دیدم حسن بن علی از حسن بن شعیب از محمد بن سنان نقل نموده که بر امام جواد (ع) وارد شدم و حضرت (ع) به من فرمودند: ای محمد چگونه خواهی بود وقتی که تو را لعن نموده و از تو بیزاری جسته، به گونه‌ای که تو را ملاک آزمایش دیگران قرار داده و آن را که خواهم به وسیله تو هدایت و آن را که نخواهم گمراه کنم؟

عرض کردم هر چه می‌خواهی با این بنده خود کن که بر هر کار توانایی.

آن گاه فرمود: ای محمد تو مردی هستی که خود را برای خدا خالص نمودی و من راز تو را در مناجات با خداوند پرسیدم. او می‌خواهد به وسیله تو هر که را خواهد هدایت، و آن را که نخواهد گمراه کند.^۱ (کشی، ۱۴۰۴ ج ۲، ص ۸۹۵) اما این روایت چه چیز را ثابت می‌کند؟ اولاً کشی می‌گوید آن را در یکی از کتاب‌های غلات یافته است و حال آن که آثار اینان مملو از اکاذیب و غیر قابل اعتمادند؛ ثانیاً راوی این خبر حسن بن علی بن ابی‌عثمان از بزرگان غالیان و مورد لعن عالمان رجالی امامیه بوده است (همان، ج ۲، ص ۸۴۱)؛ ثالثاً با توجه به محتوای روایت، مدّعی ما مبنی بر این که، غالیان با نسبت دادن دروغ‌هایشان به امثال ابن سنان، به نشر عقاید انحرافی خویش می‌پرداختند، روشن‌تر می‌شود؛ زیرا در این نقل، پذیرفتن روایت‌های ابن سنان نشانه ایمان و نپذیرفتن آن‌ها نشانه گمراهی معرفی شده است، چرا که

۱. و رأیت فی بعض کتب الغلات و هو کتاب الدور عن الحسن بن علی، عن الحسن بن الشعیب عن محمد بن سنان، قال: دخلت علی ابي جعفر الثاني (ع) فقال لی: یا محمد کیف أنت إذا لعنتک و برئت منك و جعلتک محنة للعالمین؟ أهدی بک من أشاء و أضل بک من أشاء، قال: قلت له: تفعل بعبدک ما تشاء إنک علی کل شیء قدیر، ثم قال: یا محمد أنت عبد قد أخلصت لله، إني ناجیت الله فیک، فأبی إلا أن یضل بک کثیرا و یهدی بک کثیرا.

طبق مفاد این روایت، نامبرده ملاک ایمان و گمراهی دیگران معرفی شده است. لذا، غالیان عقاید باطل خویش را به او نسبت می‌دادند و با پشتوانه چنین احادیثی شیعیان را به پذیرفتن آن روایات، که در بردارنده عقاید غالیان بود ملزم می‌نمودند، زیرا ردّ و طرد روایت منقول از ابن سنان برابر با اتهام بی‌دینی بود. بنابراین این روایت، نه تنها بر غلو ابن سنان دلالت ندارد، بلکه بیانگر نیرنگ غالیان در سوء استفاده از افرادی نظیر او بوده است.

۵- نظریه مختار در فلسفه جرح ابن سنان

از واکاوی و بررسی نظریات مطرح شده درباره ابن سنان می‌توان به احتمالاتی چند در علت جرح او دست یافت که علاوه بر عللی که در ذیل جرح نامبرده به غلو، از سوی ابن غضائری و مفید بیان شد در سبب جرح وی از سوی ابن نوح و فضل بن شاذان یاد می‌شوند. گفته شد که برخی نظیر ابن نوح در نحوه روایت نمودن او اشکال کرده و فضل بن شاذان اجازه نقل روایت از وی را، به زمان بعد از حیات خویش محدود نموده‌اند. اما نه درست می‌نماید که نحوه روایت کردن ابن سنان غیر قابل قبول باشد و نه مرگ فضل بن شاذان در سرنوشت روایات او تأثیر گذار. شاید هم نکته‌ای در ابراز این گونه آراء نهفته است.

برخی علت اظهار چنین نظراتی را، تقیّه آن دو از دشمنان نابخرد ابن سنان دانسته‌اند؛ زیرا روایات او در بردارنده امور غریب و کرامات اهل بیت (ع) بوده است. (وحید بهبهانی، بی‌تا، ص ۳۴۵) توجیه محکم‌تر آن‌چنان که گفته‌اند جلوگیری از استفاده ابزار غالیان از روایات ابن سنان به دلیل شخصیت روایی اوست، که این راوی را در معرض نسبت دادن عقاید غالیان قرار داده؛ به نحوی که موجب شده است فضل بن شاذان به منظور جلوگیری از این دسیسه غالیان، به ضعف ابن سنان و منع از نقل روایات او در طی حیات خویش حکم کند. چنان که سید مرتضی (م. ۴۳۶ق) به واسطه اعتقاد شیخ صدوق به سهو النبی، او را تخطئه و از پیروی او منع نموده است و نیز صاحب مدارک (م. ۱۰۰۹ق) به دلیل اعتقاد مولی عبدالله شوشتری در باب عمل به خبر واحد، ملاقات با او را مساوی با تخریب دین توصیف کرده است. (خاقانی، ۱۴۰۴، ص ۱۶۱) بنابراین، بعید نیست که فضل بن شاذان به منظور جلوگیری از دستاویز قرار گرفتن ابن سنان و روایاتش، چاره را در ردّ احادیث او در طی حیات خود دیده است تا از این طریق هم عرصه ابتکار عمل را از غالیان باز گرفته و انگیزه آنان را در این امر فرو کاهد و هم با

اجازه‌ای که نسبت به نقل بعد از وفات خود می‌دهد از خطر نابود شدن آن روایت‌ها، که بخشی از میراث شیعه است جلوگیری می‌نماید. همین گونه است ابن نوح، که در عین اجازه دادن به نقل روایت‌های او، آن‌ها را به دلیل شیوه نقل ابن سنان، نامعتبر می‌شمرد تا شاید به این وسیله راه را برای دقت بیشتر در روایات منسوب به او و پالایش آن‌ها باز نماید.

گفتنی است جریان غلو در آن عصر به اوج خود رسیده و غالیان در این دوره سخت در تلاش بوده‌اند و آن گونه که اشارت رفت ابن سنان یکی از بهترین گزینه‌ها بود، زیرا وی دل‌باخته احادیث غریب و نقل کرامات اهل بیت (ع) بود و این امر این قابلیت را به وجود می‌آورد که اینان در تأیید عقاید باطل خویش منقولاتی را ساخته و به افرادی نظیر او نسبت دهند، لذا هر یک از عالمان امامیه به طریقی کوشیدند تا مانع توطئه غالیان گردند.

سرانجام، دانشمندان روشن ضمیر امامیه، روایت‌های ابن سنان را تا حد امکان از موارد خلاف واقع پیراستند و شاهد بر این امر گفتار شیخ طوسی است که به هنگام بر شمردن آثار ابن سنان می‌گوید: «و له کتاب النوادر و جمیع ما رواه الا ما کان من تخلیط او غلو، اخبنا به جماعة عن ابی جعفر بن بابویه.»^۱ (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۱۹) گویی مشایخ امامیه روایت‌های قابل اعتماد ابن سنان را، از غیر آن پیراسته و روایت می‌نمودند و شیخ طوسی نیز تنها این گونه از احادیث را از طریق صدوق روایت می‌کند.

نتیجه گیری

از مجموع مباحث مطرح شده، چنین بر می‌آید که ابن سنان از ثقات امامیه است و اگر چه در مدتی از زندگانی خود دچار لغزش گردیده، اما سرانجام ثابت قدم مانده است و مورد توثیق امام جواد (ع) و بسیاری از دانشمندان امامیه قرار گرفته و همچنین سخنانی به او نسبت داده شده است، اما این امر نیز موجب توقّف و تشکیک در سند روایات، به واسطه نقل او نمی‌شود. بنابراین، این امامی جلیل القدر شایسته اعتماد است.

۱. یعنی؛ و نیز صاحب کتاب نوادر است و همه آنچه را که او روایت نموده، غیر از آنچه در آن غلو و یا آمیخته‌ای از صحیح و سقیم است، جماعتی از طریق شیخ صدوق برایم روایت نمودند.

منابع و مأخذ

قرآن كريم

١. ابن داود، تقى الدين؛ رجال ابن داود؛ نجف: مطبعة حيدريه، ١٣٩٢ق.
٢. ابن غضائرى، احمد بن حسين؛ رجال ابن غضائرى؛ تحقيق حسينى جلالى، قم: دار الحديث، ١٤٢٢ق.
٣. ابوعلی حائرى، محمد بن اسماعيل مازندراني؛ منتهی المقال؛ قم: موسسه آل البيت، ١٤١٦ق.
٤. اردبیلی، محمد علی؛ جامع الرواة؛ بی جا: مكتبة المهدي، بی تا.
٥. بحر العلوم، سيد محمد مهدي؛ الفوائد الرجالية؛ تهران: مكتبة الصادق (ع)، ١٣٦٣ش.
٦. بحرانی، سيد هاشم؛ حلیة الايرار؛ قم: موسسه معارف اسلامى، ١٤١١ق.
٧. بهائى، محمد بن حسين (شيخ بهائى)؛ حیل المتین؛ قم: مكتبة بصيرتى، بی تا، «الف».
٨. — مشرق الشمسین؛ قم: مكتبة بصيرتى، بی تا، «ب».
٩. جديدی نژاد، محمد رضا؛ معجم مصطلحات الرجال و الدرایة؛ قم: دار الحديث، ١٤٢٤ق.
١٠. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعة؛ تحقيق موسسه آل البيت، قم: موسسه آل البيت، ١٤١٤ق.
١١. خاقانى، شيخ على؛ رجال خاقانى؛ بی جا: مكتبة الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ق.
١٢. خصيبى، حسين بن حمدان؛ الهداية الكبرى؛ بيروت: مؤسسة البلاغ، ١٤١١ق.
١٣. (امام) خمينى، روح الله موسوى؛ كتاب البيع؛ تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٤٢١ق.
١٤. خويى، سيد ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث؛ چاپ پنجم، بی جا: بی تا، ١٤١٣ق.
١٥. ربانى، محمد حسن؛ دانش رجال حديث؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوى، ١٣٨٢ش.
١٦. راوندی، قطب الدين؛ الخرائج و الجرائح؛ قم: موسسه امام مهدي (عج)، ١٤٠٩ق.
١٧. زرکلى، خير الدين؛ الاعلام؛ بيروت: دار العلم، ١٩٨٠م.
١٨. سبحانى، جعفر؛ كليات فى علم الرجال؛ قم: موسسه انتشارات اسلامى، ١٤١٤ق.
١٩. سيد بن طاووس، على بن موسى؛ فلاح السائل؛ قم: دفتر تبليغات اسلامى، ١٣٧٢ش.
٢٠. شوشترى، محمد تقى؛ قاموس الرجال؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٩ق.
٢١. شهيد اول، محمد بن مكى؛ الدروس؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٤ق.
٢٢. — ذكرى الشيعة فى احكام الشريعة؛ قم: موسسه آل البيت، ١٤١٩ق.
٢٣. شهيد ثانى، زين الدين عاملى؛ الرعاية فى علم الدرایة؛ قم: مكتبة آيت الله مرعشى، ١٤٠٨ق.
٢٤. — مسالك الافهام؛ قم: موسسه معارف اسلامى، ١٤١٧ق.
٢٥. صبحى صالح؛ علوم الحديث و احكامه؛ دمشق: جامعه دمشق، ١٣٧٩ق.
٢٦. صدر، سيد حسن؛ نهاية الدرایة؛ قم: نشر مشعر، بی تا.

۲۷. صدوق، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ التوحید؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
۲۸. —؛ معانی الاخبار؛ قم: موسسه النشر الإسلامی، ۱۳۷۹ش.
۲۹. —؛ من لایحضره الفقیه؛ قم: موسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۱ش.
۳۰. صفاری، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۴۰۴ق.
۳۱. صفری فروشانی، نعمت الله؛ عالیان؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸ش.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)؛ رجال؛ قم: موسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۳. —؛ عدة الاصول؛ قم: بی تا، ۱۴۱۷ق، «الف».
۳۴. —؛ العیبه؛ قم: موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۵. —؛ فهرست؛ تحقیق جواد قیومی، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۷ق، «ب».
۳۶. عاملی، سید محمد؛ مدارک الاحکام؛ قم: موسسه آل البيت، ۱۴۱۰ق.
۳۷. عاملی، علی بن یونس؛ الصراط المستقیم؛ تصحیح محمد باقر بهبودی، قم: مکتبه المرتضویه، بی تا.
۳۸. عرفانیان، غلام رضا؛ مشایخ الثقافات؛ قم: موسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۹. علامه حلی، یوسف بن مطهر؛ خلاصه الاقوال؛ قم: نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۴۰. —؛ مختلف الشیعه؛ قم: موسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۱. غفاری، علی اکبر؛ دراسات فی علم الدراییه؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴ش.
۴۲. قمی، ابوالقاسم؛ غنائم الايام؛ تحقیق عباس تبریزیان، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۴۳. کشی، ابو عمرو محمد بن عمر؛ اختیار معرفه الرجال؛ قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۴ق.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۴۵. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم؛ الرسائل الرجالیه؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۴۶. مازندرانی خواجهوی، محمد اسماعیل؛ الفوائد الرجالیه؛ مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۱۳ق.
۴۷. مامقانی، شیخ عبدالله؛ مقیاس الهدایه؛ قم: موسسه آل البيت، ۱۴۱۱ق.
۴۸. مجلسی (اول)، محمد تقی؛ روضه المتقین؛ قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۳۹۹ق.
۴۹. مجلسی، علامه محمد باقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۳ق.
۵۰. —؛ وجیزه فی علم الرجال؛ بیروت: موسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق.
۵۱. محقق حلی، جعفر بن حسن؛ المعتبر فی شرح المختصر؛ قم: موسسه سید الشهداء (ع)، بی تا.
۵۲. محقق سبزواری، محمد باقر؛ ذخیره المعاد؛ قم: موسسه آل البيت، بی تا.
۵۳. مدرس طباطبایی، حسین؛ مکتب در فرایند تکامل؛ ترجمه هاشم ایزد پناه، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۷ش.
۵۴. مدنی، سید علی خان؛ الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه؛ قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۷ق.

٥٥. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد): الارشاد؛ بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ق، «الف».
٥٦. —؛ اوائل المقالات؛ بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ق، «ب».
٥٧. —؛ جوابات اهل موصل؛ بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ق، «ج».
٥٨. —؛ المسائل السروية؛ بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ق، «د».
٥٩. نوري، ميرزا حسين؛ خاتمة المستدرک؛ قم: مؤسسة آل البيت، ١٤١٦ق.
٦٠. نجاشي، احمد بن علي؛ فهرست نجاشي؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٦ق.
٦١. وحيد بهبهاني، محمد باقر؛ تعليقه على منهج المقال؛ بی جا: بی نا، بی تا.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.